آرمان ملی
armanmeli.ir
سال چهارم
شماره ۱۰۲۴
دوشنبه
۱۴۰۰•۰۳•۱۰
۱۹ شوال ۱۴۴۲/ ۳۱ می ۲۰۲۱

نکته

مذاکرات وین و امیدواری برای پایانی مطلوب

حسن بهشتی‌پور
تحلیلگر مسائل سیاست خارجی

بارنگ باختن تحلیل‌های سیاسی در مورد مذاکرات وین و تلاش‌های دولت برای رفع تحریم‌ها، زمان مناسبی برای همگرایی در داخل کشور برای به هر چه زودتر به نتیجه رسیدن مذاکرات وین و رفع تحریم‌هاست. با توجه به این موضوع که دولت اعلام کرده است کارزار فشار حداکثری فرو پاشیده و تحریم‌های ایران دیگر کارآیی و اثرگذاری خاصی ندارد و هدف دولت رفع کامل تحریم‌هاست؛ دولت در زمینه رفع تحریم‌ها در طول هشت سال گذشته دو فعالیت عمده در دو مقطع زمانی مختلف را انجام داده است. اولین تلاش دولت برای رفع تحریم‌ها مربوط به سال ۹۲ و رفع تحریم‌های بین‌المللی و شورای امنیت علیه کشورمان است که با برجام به موفقیت رسیده و باعث شده تحریم‌ها رفع شود و اقتصاد کشور راه بیفتد. متاسفانه این مسیر موفقیت‌آمیز دولت با آمدن ترامپ بر سر کار دچار اختلال و مشکل شد و در اردیبهشت سال ۹۷ دوباره کشور با تحریم‌های جدیدی روبه‌رو شده است. در نتیجه این تحریم‌ها کشور دچار مشکلات شدیدی شده که از همان اولین ماه‌های شروع این تحریم‌ها، دولت تلاش داشته به نوعی این تحریم‌ها رفع شوند اما چون دولت ترامپ دولتی نبود که بشود با آن مذاکره کرد و به توافق معقول رسید دولت ایران راه مقاومت و مقابله با تحریم‌ها را در پیش گرفت. با توجه به این نکته که با تغییر دولت آمریکا فضا برای رفع تحریم‌ها فراهم شده، بعد از این اتفاق دولت راهبرد رفع تحریم و تقویت برجام را در پیش گرفته که شروع مذاکرات وین در نتیجه این راهبرد بوده است. مذاکرات وین هم بر اساس اعلام دولت ایران و دیگر طرف‌های حاضر در این مذاکرات به نتایج خوبی رسیده و همین شروع مذاکرات هم باعث شده اثرگذاری تحریم‌ها علیه ایران کاهش پیدا کند. مذاکرات وین دومین تلاش دولت برای عبور کشور از تحریم‌هاست. تبلیغات منفی در داخل کشور در مورد مذاکرات وین انجام می‌شد، تا قبل از ثبت‌نام انتخابات ریاست‌جمهوری و با تحلیل‌های غلطی که در مورد وزیر امور خارجه و مذاکرات وین وجود داشت، هجمه سنگین تبلیغاتی و تخریبی علیه این مذاکرات و شخص دکتر ظریف انجام شد؛ با این توجیه که وزیر امور خارجه می‌خواهد در انتخابات کاندیدا شود یا اینکه دولت می‌خواهد از کارت مذاکرات وین در انتخابات استفاده کند. مردم دیدند که همه این تبلیغات دروغ بوده است. در مورد برجام هم تبلیغاتی که انجام می‌شد از همین جنس بود. همه باید از تلاش دولت برای رفع تحریم‌ها حمایت کنند. در حال حاضر که مسائل سیاسی کنار گذاشته شده و جناح مخالف دولت هم مطمئن شده که دولت نمی‌خواهد از مذاکرات در انتخابات استفاده کند. همه نهادها مخصوصا نهادهای رسمی مثل مجلس شورای اسلامی باید از دولت حمایت کنند تا هر چه زودتر مذاکرات وین به نتیجه نهایی رسیده و مشکلات اقتصادی مردم کاهش پیدا کند. در شرایط فعلی این امر می‌تواند در میزان مشارکت مردم در انتخابات هم اثرگذار باشد. بنابراین به نوعی بازی دو سر برد برای کشور است.

روی خط

اتفاق متفاوت در انتخابات ۱۴۰۰

راه‌اندازی کانال ویژه نامزدها

ادامه از صفحه ۳

این ترکیب دوگانه که در آن یک بخش از آن ادبیات بخش خصوصی استفاده می‌شود و بخشی دیگر از ادبیات رسانه‌های عمومی به دلیل فراگیر بودن آنها تجربه‌ای جدید است که امسال در حال آزمودن آن هستیم. امامیان ادامه داد: برنامه‌های قانونی روی آنتن، حتی مناظره‌ها به طور حتم در اختیار رسانه‌ها قرار می‌گیرند به شکلی که در کنار برنامه‌های رسانه‌ها سیگنال صدا و سیما هم وجود خواهد داشت و این ترکیب تعاملی یعنی کنار سیگنال صدا و سیما بودن مزیت ویژه‌ای به پلتفرم‌ها می‌بخشد. این اقدامات روی کاغذ بسیار مفید خواهند بود؛ امیدواریم هر دو طرف از این روند راضی باشند و کشور از این همکاری جدید نفع ببرد؛ در کنار این موارد رسانه‌ها باید به سواد رسانه‌ای و بالابردن سطح آگاهی عمومی نیز توجه داشته باشند. وی تاکید کرد: به هر ترتیب لازم بود نمایندگان ستادها به طور رسمی به پلتفرم‌ها معرفی شوند؛ ممکن است ستادی نسبت به عملکرد پلتفرم ستاد رقیب اعتراضی داشته باشد که در این صورت ساترا نیز در کنار ستاد مقررات انتخابات قرار دارد؛ به هرحال نقش ما با نقش معاونت سیاسی سازمان صدا و سیما متفاوت است چراکه سازمان خود تهیه‌کننده برنامه‌هاست و در پی حضور نمایندگان ستادها در برنامه‌ها خواهد بود اما درمجموع هر کس در عرصه انتخابات قدم می‌گذارد اعم از کاندیداها، رسانه‌ها، پلتفرم‌ها و مردم که استفاده کننده رسانه و رای‌دهنده هستند وظیفه‌ای ملی برعهده دارند. امامیان گفت: درنهایت فرصت استفاده از تولیدات رسانه‌ها در آنتن صداوسیما حداکثر دو و نیم ساعت است؛ سایر تولیدات نیز در فضای مجازی از طریق کانال‌ها، گروه‌ها و ... منتشر خواهند شد اما زمانی که این تولیدات در رسانه‌ها قرار می‌گیرند وارد حوزه قانونی می‌شوند و مصوب ستاد انتخابات خواهند بود؛ به همین دلیل تولیداتی که به شکل متمرکز انجام می‌شوند به اضافه برنامه‌هایی که سیگنال آنها نیز قابل پخش است همگی در این رسانه‌ها قابل انتشار هستند.

دکتر محمدرضا تاجیک در گفت‌وگو با «آرمان ملی»:

«بقای اکنون» به معنای حذف شبه دموکراسی است

عکس: آرمان ملی/ فاطمه فتاحی

شاید یکدست شدن قدرت همان فرصت تاریخی باشد
در پشت تایید صلاحیت‌ها یک تاکتیک نهفته است
جریان اصلاحات در معرض یک تصمیم بزرگ قرار دارد
انتخاب اشتباه نعش اصلاح‌طلبی را روی دستان ما قرار داد
تصمیم‌گیران خود را در اوج قدرت احساس می‌کنند
ضعف خاستگاه اصلاح‌طلبان در تصمیم‌گیری‌ها نقش داشت

آرمان ملی- احسان انصاری: با توجه به کاندیدای موجود در صحنه انتخابات چه چشم‌اندازی پیش‌روی کشور وجود خواهد داشت؟ جریان اصلاحات در این شرایط پیچیده تاریخی چه نقشی برای خود قائل است و در کجای بازی قرار خواهد داشت؟ آیا اصلاح‌طلبان حاضر خواهند بود به رغم میل باطنی با کارتی که قدرت در اختیار آنها قرار داده بازی کنند و از تنها گزینه اصلاح‌طلب حمایت کنند یا خیر؟ اصلاح‌طلبان در چه شرایطی می‌توانند معادلات بازی انتخاباتی را به هم بزنند و از کسی حمایت کنند تا کسی دیگر به ریاست جمهوری نرسد؟ آیا شرایط به‌هم‌زدن معادلات انتخاباتی فراهم است؟ آیا چنین توانایی‌ای در جریان اصلاحات وجود خواهد داشت؟ «آرمان ملی» برای پاسخ به این سوالات با دکتر محمدرضا تاجیک، یکی از تئوریسین‌های جریان اصلاحات گفت‌وگو کرده است. دکتر تاجیک در این زمینه معتقد است: «شاید همین یک فرصت تاریخی باشد که قدرت یکدست شود و کسی مدعی نشود عده‌ای نمی‌گذارند. ما نباید دوباره دچار اشتباهی شویم که هشت سال پیش شدیم و هزینه بزرگی برای جریان اصلاحات به همراه داشت. مسأله مهمتر اینکه آیا اگر اصلاح‌طلبان قصد داشته باشند سرمایه اجتماعی خود را به حرکت در بیاورند چنین امکانی برای آنها فراهم است یا خیر. من بعید می‌دانم چنین امکانی وجود داشته باشد. واقعیت این است که جریان اصلاح‌طلبی به دلیل اشتباهات تاریخی خود به حاشیه رفته است. به همین دلیل نمی‌توان زیبای خفته و اکثریت جامعه را به حرکت در آورد. این در حالی است که اگر قرار است به حرکت دربیاید باید پیرامون یک جریان، گفتمان و یک شخص متفاوت به حرکت دربیاید. مردم در گذشته در یک رویکرد نقیضی بازی را به هم زده‌اند و از کسی حمایت کرده‌اند تا کسی دیگر پیروز نشود. به همین دلیل نیز بعید می‌دانم دوباره این اتفاق تکرار شود». در ادامه ماحصل این گفت‌وگو را می‌خوانید.

تأییدصلاحیت‌های صورت گرفته برای ریاست‌جمهوری چه چشم‌اندازی را پیش‌روی انتخابات آینده و کشور قرار می‌دهد؟ در چنین شرایطی باید منتظر چه مناسبات سیاسی بود؟

در یک سطح شاید با دو رویکرد بتوان این مسأله را تحلیل کرد. رویکرد نخست بیانگر این است که در پس و پشت این اقدام بزرگ عقلانیتی نهفته نیست و تنها به تعبیر لکان یک واکنش هیستریک و نقیضی نسبت به شرایط است. با این وجود رویکرد دوم نشان می‌دهد که اتفاقاً در پس و پشت این تصمیم بزرگ عقلانیت نهفته است. عقلانیت معطوف به بقا و تداوم و استمرار. عقلانیت معطوف به حفظ و تقویت قدرت در این فضا نهفته است. اگر رویکرد نخست را مفروض بگیریم با یک فضای قفل شده مواجه می‌شویم. بنده قصد ندارم روی این رویکرد تأکید کنم هر چند معتقدم کسانی که در پشت این تصمیم‌گیری قرار دارند ضرورتاً عقلایی نمی‌اندیشند. من معتقدم آن چیزی که باعث شده چنین تصمیم گرفته شود یک نوع عقلانیت تاکتیکی است و نه یک عقلانیت احساسی. سوال اینجاست آیا در تحلیل کسانی که این اقدام بزرگ را انجام داده‌اند بازخوردهای منفی این اقدام و هزینه‌هایی که در سطوح مختلف روانی، احساسی و اعتقادی جامعه به خصوص در آستانه انتخابات همراه با مشارکت پایین‌تر، انفعال و خمودگی بیشتر و احساس بی‌قدرتی و نارضایتی بیشتر برآورد نشده است؟ من بعید می‌دانم این برآوردها صورت نگرفته باشد.

چه چیزی باعث می‌شود در این شرایط خاص تاریخی با پرداخت این هزینه‌های گزاف چنین تصمیمی گرفته شود؟

در افق نگاه کسانی که در شرایط خاص تاریخی امروز چنین تصمیمی گرفته‌اند یک امر دهشتناک نهفته بوده است. برای ممانعت از بروز و ظهور این امر دهشتناک باید هزینه‌هایی پذیرفته می‌شد. این امر دهشتناک می‌تواند این باشد که اگر مردم انتخابی جز انتخاب قدرت مسلط داشته باشند قدرت با چالش‌های بن‌افکنانه و شالوده‌شکنانه مواجه خواهد شد. به همین دلیل باید شرایط چنین امری از بین می‌رفت. تصمیم‌گیران این اقدام بزرگ این احتمال را متصور بودند که مردم به صورت دفعی و نقیضی وارد میدان شوند و به جای اینکه در بازی قدرت مسلط بازی کنند با کارت دیگری بازی کنند و در نهایت کارت‌های فرعی به کارت‌های اصلی تبدیل شود و نتیجه را به شکلی دیگر رقم بزنند. در نتیجه به نظر می‌رسد در پس و پشت این تصمیم یک نوع هراس از انتخاب واقعی وجود داشته است. به همین دلیل باید انتخابات از «انتخاب» تهی شود و یک انتخابات بدون‌انتخاب وجود داشته باشد. این به معنای نوعی انحلال شبه‌دموکراتیک مردم است. شرایط باید به شکلی شبه‌دموکراتیک وجود داشته باشد و گزینه‌های مختلفی وجود داشته باشند. با این وجود نباید اکثریت به حرکت دربیاید. در چنین شرایطی نباید کسانی در فضا حضور داشته باشند که فضا را دوقطبی کنند و زیبای خفته جامعه را بیدار کنند. هراس از این امر دهشتناک نیز ناظر بر بقا و تداوم است. در یک سطح تحلیل دیگر می‌توان عنوان کرد چنین تصمیمی از مقتضیات دوران گذار است. در شرایط کنونی ما در آستانه یک دوران جدید قرار داریم و در حال پرتاب شدن به دوران دیگری هستیم. دوران کنونی ما دوران آستانگی است. برای آن دوران نیز تدبیر دیگری اندیشیده شده است. در چنین شرایطی نوعی هم‌راستایی و هم‌عرضی بین ارکان قدرت برای اصحاب قدرت دارای اهمیت است. این حرکت در انتخابات گذشته موفق شده قوه مقننه را در اختیار بگیرد و به مشارکت پایین مردم نیز توجه نکرده است. این فرمول و سناریو همچنان باید ادامه پیدا کند. در ورق دیگر این دفتر تصویر قوه مجریه نقش بسته که این کار نیز باید انجام شود تا شرایط ورود به دوران جدید فراهم شود.

سوال اینجاست آیا در تحلیل کسانی که این اقدام بزرگ را انجام داده‌اند بازخوردهای منفی این اقدام و هزینه‌هایی که در سطوح مختلف روانی، احساسی و اعتقادی جامعه به‌خصوص در آستانه انتخابات همراه با مشارکت پایین‌تر، انفعال و خمودگی بیشتر و احساس بی‌قدرتی و نارضایتی بیشتر برآورد نشده است؟ من بعید می‌دانم این برآوردها صورت نگرفته باشد

آیا در حالی که چالش‌های مهمی پیش‌روی کشور است شرایط برای ورود به دوره جدید فراهم است؟ آیا تصمیم‌گیران درباره تأییدصلاحیت‌ها بیش از آنکه از موضع واقعیت به مسائل نگاه کنند از موضع قدرت به موضوع نگاه نکرده‌اند؟

کسانی که دست به این اقدام بزرگ و رادیکال زده‌اند که نمونه آن در چهار دهه گذشته کمتر دیده شده بر این باور هستند که هیچ‌گاه به استحکام و استقرار کنونی نبوده‌اند. این افراد خود را در اوج قدرت احساس می‌کنند. از سوی دیگر بر این باور هستند که رقیب سیاسی آنها هیچ‌گاه در چنین بحران خاستگاه اجتماعی قرار نداشته است. به همین دلیل اگر دست به چنین اقدام بزرگی بزنیم رقیب به دلیل بحران در سرمایه اجتماعی امکان این را ندارد که «بسیج آدمی بکند و عالمی». به همین دلیل می‌توان از این مسیر عبور کرد و یک‌بار برای همیشه این مشکل را حل کنیم. در نتیجه هم خود را در اوج قدرت تصور می‌کنند و هم اینکه رقیب را ضعیف می‌بینند. به همین دلیل در یک تصمیم استراتژیک تلاش کردند این اقدام در مقطع تاریخی کنونی انجام شود و یک‌بار برای همیشه صورت مسأله را تغییر بدهیم. از سوی دیگر شاید در ایماژ و فضای نظری اصحاب قدرت این بوده که نظم و نظام مستقر ممکن است از قاعده دچار فروپاشی نشود؛ اما از رأس ممکن است این اتفاق رخ بدهد. به نظر می‌رسد در رأس غوغایی برپاست و اصحاب قدرت آمادگی یک تحول و دگرگونی بزرگ را ندارند. البته این به آن معنا نیست که در رأس یک نوع ثبات و آرامش وجود دارد. در چنین شرایطی به این نتیجه رسیده‌اند که در جامعه سیاسی تکانه ایجاد کنند و آن را تکان بدهند تا ناخالصی‌ها و گرد و غبار فرو بریزد و در یک غربال‌گری سره از ناسره جدا شود تا شرایط برای یک پیرایش و آرایش جدید فراهم شود. نگاه ما به قاعده جامعه است؛ غافل از اینکه ممکن است در رأس مخاطره ایجاد شود. این تصمیم می‌تواند با نیم‌نگاهی به وضعیت منطقه برجام و شرایط بین‌المللی نیز باشد. در شرایط کنونی تصمیم‌گیران جامعه اهدافی را در سطح منطقه و جهان دنبال می‌کنند. به همین دلیل نیز به یک‌دست شدن قدرت و حاکمیت نیاز دارند.

به نظر می‌رسد در رأس غوغایی برپاست و اصحاب قدرت آمادگی یک تحول و دگرگونی بزرگ را ندارند. البته این به آن معنا نیست که در رأس یک نوع ثبات و آرامش وجود دارد. در چنین شرایطی به این نتیجه رسیده‌اند که در جامعه سیاسی تکانه ایجاد کنند و آن را تکان بدهند تا ناخالصی‌ها و گرد و غبار فرو بریزد و در یک غربال‌گری سره از ناسره جدا شود تا شرایط برای یک پیرایش و آرایش جدید فراهم شود

دولت بر آمده از چنین سطوح تحلیلی قرار است چه اقداماتی انجام بدهد؟ چنین دولتی که به احتمال زیاد اصولگرا خواهد بود، قرار است چه اتفاقات جدیدی را در جامعه ایران رقم بزند؟

مهمترین دغدغه این دولت ممانعت از بروز و ظهور امر دهشتناک است. امر دهشتناکی که این افراد تصور می‌کنند در راه است و قرار است در آینده خود را نشان بدهد. این افراد تصور می‌کنند اگر نتوانند مانع بروز این امر دهشتناک شوند نظم مستقر با چالش‌های جدی مواجه خواهد شد. این وضعیت می‌تواند نوعی تصویرسازی از جامعه، رقیب، کنشگران اجتماعی، مردم و شرایط تاریخی باشد. امروز ما در شرایط پیچیده‌ای قرار داریم و با نوعی برخورد ایماژها و نگاه و رویکردها مواجه هستیم. یک نگاه براساس نوع نگاهی که دارد این شرایط را مورد نقد قرار می‌دهد و شرایط را نوعی انحلال شبه‌دموکراتیک مردم قلمداد می‌کند و شرایط را رادیکالیزه کردن و عبور از اکثریت جامعه تحلیل می‌کند. این در حالی است که نگاهی که این اقدام بزرگ را انجام داده به صورت دیگری است. سنگ این اقدام بزرگ تازه پرتاب شده است. سوال اینجاست که آیا این سنگ می‌تواند در سرزمین آمال و آرزوهای آنها فرونشیند یا بر سر این آمال و آرزوها فرو خواهد آمد. گروه‌هایی در پس و پشت این تصمیم قرار دارند که به نوعی بازخوردهای منفی‌ای که از این حرکت ایجاد می‌شود را احصا کرده‌اند و برای ممانعت از این امر دهشتناک پذیرای هزینه‌های آن بوده‌اند. به همین دلیل بنده معتقدم چه ما قبول داشته باشیم و چه نداشته باشیم در پشت این تصمیم‌گیری نوعی عقلانیت نهفته است. سوال اینجاست که شرایط کنونی که جامعه به بیشترین حد از یکپارچگی اجتماعی و مشارکت حداکثری مردم نیاز دارد کاری در راستای تقویت حضور مردم صورت گرفته یا اینکه تلاش شده اکثریت به حرکت درنیاید و انحلال شبه‌دموکراتیک مردم رخ بدهد. بعید به نظر می‌رسد چنین اقدامی در شرایط کنونی در بیدار کردن زیبای خفته جامعه و به حرکت درآوردن آنها نقش مثبتی ایفا کند. چنین اقداماتی که طراوت گذشته انتخابات را نیز از بین می‌برد امکان حضور چهره‌هایی را که پشتوانه اجتماعی دارند، از بین می‌برد. در نتیجه این شرایط ما را به این تحلیل می‌رساند که شاید خلاصه شدن مشارکت به اقلیت موثر شرایط مطلوب کسانی است و به همین دلیل کاملا مشخص است که چه کسی در نهایت وارد کاخ قدرت خواهد شد.

بین کاندیدای ریاست‌جمهوری یک چهره اصلاح‌طلب وجود دارد که در دولت اصلاحات معاون رئیس‌جمهور بوده است. با این وجود گزینه مورد اجماع نهاد اجماع‌ساز نبوده و به این نهاد برنامه ارائه نکرده است. آیا شرایطی را مشاهده می‌کنید که بخش‌هایی از جریان اصلاحات در نهایت از آقای مهرعلیزاده حمایت کنند؟

روایت کاندیدای ریاست‌جمهوری به‌خصوص کاندیدایی را که به جریان اصلاحات منتسب هستند، باید به دو روایت قبل و بعد از تأییدصلاحیت‌ها تقسیم‌بندی کنیم. در روایت قبل از تأییدصلاحیت‌ها گزینه‌های مختلفی در نهاد اجماع‌ساز مطرح بودند و برنامه‌های آنها مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است. اصلاح‌طلبان امیدوار بودند با گزینه‌هایی که انتخاب کرده بودند در انتخابات حضور پیدا کنند تا شرایط برای رقابت انتخاباتی وجود داشته باشد. با این وجود پس از اعلام نتیجه تأییدصلاحیت‌ها که در آن همه گزینه‌های جریان اصلاحات ردصلاحیت شده بودند جریان رسمی اصلاح‌طلبی با یک حفره و خلأ مواجه شد. به همین دلیل معتقدم در شرایط کنونی جریان اصلاحات در معرض یک تصمیم بزرگ و حیاتی قرار گرفته است. سوال مهمی که اصلاح‌طلبان باید به آن پاسخ بدهند این است که در شرایطی که همه گزینه‌های اصلاح‌طلب ردصلاحیت شده‌اند و گزینه‌های دیگری مانند آقای لاریجانی نیز که برخی اصلاح‌طلبان آنها را در شرایط خاص مفروض قرار داده بودند، از صحنه کنار گذاشته شده‌اند آیا حاضر هستند با کارتی که شورای نگهبان در اختیار آنها قرار داده بازی کنند یا خیر. آیا اصلاح‌طلبان حاضر هستند با هر کارتی بازی کنند یا اینکه فضای حیثیتی و آینده خود را در این می‌بینند که به صورت رسمی اعلام کنند کاندیدایی در انتخابات ندارند و از کسی نیز حمایت نمی‌کنند. این شرایط امروز برای آقای مهرعلیزاده وجود دارد. هر چند برخی از اصلاح‌طلبان براین باور هستند که آقای مهرعلیزاده بهتر است وارد این بازی نشود و از ادامه رقابت‌های انتخاباتی انصراف بدهد. با این وجود به نظر می‌رسد ایشان قصد دارند در رقابت‌ها باقی بمانند و جریان اصلاحات نیز قرار نیست از ایشان حمایت کند. هر چند ارتباطات و رفت‌وآمدهایی وجود دارد که این فضا ایجاد شود. بنده بعید می‌دانم در نهایت چنین اتفاقی بیفتد. امروز امثال آقای مهرعلیزاده در یک شرایط تاریخی قرار دارند و میان دوطرف روان و دوان هستند. یک طرف حاکمیت قرار دارد که از وی می‌خواهد از بازی خارج نشود و تا آخر بازی حضور داشته باشد، طرف دیگر اصلاح‌طلبان و بخش‌هایی از جامعه قرار دارند که از ایشان می‌خواهند در بازی حضور نداشته باشد و صحنه را ترک کنند. بدون تردید ایشان وارد هر کدام از این فضا شود، همراه با هزینه‌هایی خواهد بود. این در حالی است که ممکن است مواهبی نیز برای ایشان به همراه داشته باشد. این برآوردی است که آقای مهرعلیزاده باید انجام بدهد و در نهایت تصمیم تاریخی خود را بگیرند. بنده بعید می‌دانم آقای مهرعلیزاده شانس زیادی برای ورود به پاستور داشته باشند و معتقدم تنها در شرایطی چنین شانسی تقویت خواهد شد که یک اتفاق بزرگ رخ بدهد که بنده زمینه‌های این اتفاق بزرگ را مشاهده نمی‌کنم.

سرنوشت چهار یا احتمالاً هشت سال آینده کشور به انتخابات آینده بستگی دارد و به هر حال یک دولت اصلاح‌طلب حداقلی برای جریان اصلاحات بهتر از یک دولت راست رادیکال خواهد بود. آیا جریان اصلاحات در یک تصمیم تاریخی نمی‌تواند با حمایت از آقای مهرعلیزاده همه بازی‌های پشت پرده را که شما از آنها نام برده‌اید به هم بزند؟ آیا عدم‌حمایت از یک گزینه اصلاح‌طلب در بین گزینه‌ها برای اصلاح‌طلبان پشیمانی تاریخی به همراه نخواهد آورد؟

باید این تحلیل را داشته باشیم که حتی اگر بتوانیم جامعه را پیرامون آقای مهرعلیزاده به حرکت درآوریم و بازی را به هم بزنیم باید این سوال را از خود بپرسیم که آیا می‌توانیم شرایطی را در دولت آینده متفاوت از دولت قبلی داشته باشیم؟ تجربه دولت قبلی نعش این شهید عزیز یعنی جریان اصلاحات را روی دستان ما قرار داد و جریان اصلاحات با یک انتخابات اشتباه با بحران شدید اجتماعی مواجه شد. باید به تجربه تاریخی خود توجه کنیم که حرکتی که انجام می‌دهیم باید یک گام به جلو باشد و نه دو گام به عقب. چه کسی تضمین می‌کند که دوباره این تجربه تاریخی تکرار نشود. آیا ما قرار است تنها با نام‌ها بازی کنیم؟ آیا تنها این مهم است که کسی در یک سطحی به نام جریان اصلاح‌طلبی مطرح است یا اینکه به مجالی می‌اندیشیم که در یک فضای خموده اجتماعی که مردم همه را اعم از چپ و راست و میانه دیده‌اند هیچ تضمینی وجود ندارد که اشتباهات گذشته تکرار نشود. شاید همین یک فرصت تاریخی باشد که قدرت یک‌دست شود و کسی مدعی نشود عده‌ای نمی‌گذارند. ما نباید دوباره دچار اشتباهی شویم که هشت سال پیش شدیم و هزینه بزرگی برای جریان اصلاحات به همراه داشت. مسأله مهمتر اینکه آیا اگر اصلاح‌طلبان قصد داشته باشند سرمایه اجتماعی خود را به حرکت دربیاورند چنین امکانی برای آنها فراهم است یا خیر. من بعید می‌دانم چنین امکانی وجود داشته باشد. واقعیت این است که جریان اصلاح‌طلبی به دلیل اشتباهات تاریخی خود به حاشیه رفته است. به همین دلیل نمی‌توان زیبای خفته و اکثریت جامعه را به حرکت درآورد. این در حالی است که اگر قرار است به حرکت دربیاید باید پیرامون یک جریان، گفتمان و یک شخص متفاوت به حرکت دربیاید. مردم در گذشته در یک رویکرد نقیضی بازی را به هم زده‌اند و از کسی حمایت کرده‌اند تا کسی دیگر پیروز نشود. به همین دلیل نیز بعید می‌دانم دوباره این اتفاق تکرار شود.

جستار

دولت روحانی و مساله فسادزدایی

نداشتن ضابطه و قانون مشخص برای اداره کشور، استفاده از افراد غیرمتخصص در پست‌ها و مشاغل کلیدی کشوری، بی‌برنامه‌گی و نداشتن سیاست درست برای حل مشکلات و... از جمله مهم‌ترین ریشه‌های فساد محسوب می‌شوند. به عنوان مثال اقداماتی مانند انحلال سازمان برنامه و بودجه کشور در سال ۱۳۸۵، و درست یک سال پس از روی کار آمدن دولت نهم و تفویض اختیارات آن به استانداران یکی از بزرگترین اقدامات غیرمنطقی بود که چراغ بی‌قانونی و به تبع آن رشد فساد را روشن کرد. بی‌برنامه‌گی در حوزه بودجه یکی از مهم‌ترین نقاط ضعف در زمینه بروز فساد ساختاریافته اداری در حوزه اقتصاد است که متاسفانه برخورد با آن بسیار مشکل و زمان‌بر خواهد بود.۳ موج این اقدام به حدی گسترده بود که موجب اختلافات زیادی میان رئیس جمهور وقت با رئیس سازمان برنامه و بودجه، رئیس مجلس و حتی تذکر رهبر انقلاب شد. اما اصرار بر پی‌گیری این روند همچنان در دستور کار رئیس دولت وقت بود و تا پایان دولت دهم امور اجرائی کشور بر همین منوال پیش رفت. قانون‌گریزی یا دور زدن قوانین و بی‌اثر کردن سازوکارهای رسمی کشور از جمله روش‌های مسبوق بود و موازی‌کاری و تصمیمات خودسرانه بدون مصوبه هیات وزیران نیز از دیگر اقداماتی بود که منجر به بالا گرفتن فساد می‌شد. به عنوان مثال رئیس جمهور وقت در اردیبهشت سال ۱۳۹۰، با استناد به ماده ۵۳ قانون برنامه پنجم توسعه، پروژه کاهش تعداد وزارتخانه‌های کشور را به صورت کاملاً شخصی و بدون مصوبه مجلس شورای اسلامی در دستور کار قرار داد. با این اقدام وی ۸ وزارتخانه دولت را ادغام و با ۳ وزیر کابینه خداحافظی می‌کند. مطابق با قانون یاد شده تعداد وزارتخانه‌های کشور می‌بایست از ۲۱ مورد به ۱۷ مورد کاهش می‌یافت، اما این اقدام زمانی عملیاتی و وجه قانونی دارد که مطابق با قانون اساسی باید از نظر مجلس و شورای نگهبان گذر کند. این اقدام رئیس جمهور وقت باز هم بدون توجه به نظر مجلس، خواسته یا ناخواسته گامی دیگر در راستای بی‌قانونی و تثبیت زمینه‌های فساد برداشته و با بی‌ارزش دانستن قوه مقننه عملا چراغ سبز به سودجویان و رانت‌خواران اقتصادی داده و راه را برای جولان دادن پدیده‌های فساد باز کرد. باید در نظر داشت که یکی از اصول اساسی «جمهوریت» تفکیک قوا و در نظر داشتن آرای عمومی و نمایندگان مردمی است که این اقدام برای کنترل حاکمان در نظر گرفته شده تا از بروز فساد و ناهماهنگی جلوگیری شود. اما فعالیت‌های سابق عملا مهر ابطال بر تمام تلاش‌های نظام‌مند ساختار حاکمیتی تلقی می‌شد. این مجموعه فعالیت‌ها که به دلیل ویژگی «عوام‌فریبی» مورد پسند برخی از افراد قرار داشت، همچنان هم مورد تایید افرادی است که از نحوه اداره امور کشور اطلاع چندانی ندارند.

تصویب لایحه تعارض منافع

بدون شک اگر بگوییم که دولت یازدهم و دوازدهم یکی از سخت‌ترین و پیش‌بینی‌ناپذیرترین شرایط را در بین تمام دولت‌های بعد از انقلاب طی ۵ دهه اخیر را داشته است، سخن به گزاف نرانده‌ایم. آغاز به کار دولت یازدهم در سال ۱۳۹۲، همزمان با شدیدترین تحریم‌های بین‌المللی بود که در دو دولت قبل تثبیت شده بود. محاسبه آمار و ارقام نشان می‌دهد که دولت نهم طی سال‌های منتهی به ۱۳۸۸، نه تنها توانسته بود کل بودجه چهار ساله خود را فقط تا سال ۸۵ به دست آورد، بلکه تا پایان دوره نهم ریاست جمهوری و تنها در سال ۸۸، تقریباً به اندازه ۱۱ سال درآمد دولت‌ها، از فروش نفت خام و فراورده‌های نفتی درآمد حاصل کرده بود!* به عبارتی دولت نهم تا سال ۸۸ توانست به اندازه ۱۱ سال بعد درآمد به دست بیاورد. این در حالی است که در پایان دولت دهم ایران با تورم ۴۰ درصدی، رشد منفی، فساد افسارگسیخته و بیکاری قابل ملاحظه‌ای روبه‌رو بود. اما با روی کار آمدن دولت یازدهم این روند با تغییرات جدی مواجه شد. به گونه‌ای که بر مبنای آمارهای منتشر شده از سوی سازمان شفافیت بین‌المللی که در تارنمای پایگاه خبری اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران منعکس شده است، در سال ۲۰۱۶ یعنی سال ۱۳۹۵(سالهای پایانی دولت یازدهم) نمره ایران در شاخص ادراک فساد، بهبود یافته و باعث شده بود تا کشورمان در میان ۱۷۶ کشور به جایگاه ۱۳۱ برسد. گرچه رسیدن به جایگاه مطلوب راه زیادی در پیش است اما همین میزان ظرف مدت تنها کمتر از ۴ سال بسیار مهم است. در راستای این اقدامات که با شعار مبارزه دولت با فساد حاصل شده بود، در سال ۱۳۹۸ هیأت دولت لایحه‌ای تحت عنوان «نحوه مدیریت تعارض منافع در انجام وظایف قانونی و ارائه خدمات عمومی» تصویب و سپس لایحه مذکور به مجلس شورای اسلامی ارسال شد. برای تدوین این لایحه در دولت دوازدهم و معاونت حقوقی رئیس جمهوری حداقل دو سال زمان با تکیه بر خرد جمعی صرف شد. دولت متن پیش‌نویس این لایحه را به صورت عمومی منتشر کرد تا از نظر نخبگان برای اصلاح و تقویت آن کمک بگیرد. تعارض منافع از جمله مولفه‌هایی است که می‌تواند عملکرد حکومت‌ها را تحت الشعاع قرار دهد زیرا بستر (موقعیت‌های) تعارض منافع به طور بالقوه امکان ایجاد و افزایش فساد را موجب می‌شود و فضای حکمروایی نیز از آن متأثر خواهد شد. به عنوان مثال، مؤلفه‌هایی مانند میزان اثربخشی دولت، کیفیت تنظیم‌گری (رگولاتوری)، حاکمیت قانون، کنترل فساد و پاسخگویی به طور مستقیم از این مهم متأثر می‌شود. تعارض منافع به خودی خود جرم نیست، اما بدون شک منجر به بروز زمینه‌های فساد می‌شود. سازمان‌های بین‌المللی مانند، شفافیت بین‌الملل، تعارض منافع را شرایطی می‌دانند که در آن افراد یا سازمان‌ها ـ دستگاه‌های اجرائی دولتی، رسانه‌ها، کسب و کار یا سازمان مدنی ـ مواجه با انتخاب بین وظایف خود و منافع شخصیشان می‌شوند. وجود تعارض منافع بستر امکان سوء استفاده از آن موقعیت را به وجود می‌آورد. بنابراین فساد زمانی اتفاق می‌افتد که از موقعیت مزبور سوء استفاده شده باشد. فساد گسترده و فراگیر یکی از نشانه‌های ضعف حاکمیت است و عملکرد ضعیف حاکمیت می‌تواند روند رشد و توسعه اقتصادی را تحلیل برد. از این‌رو می‌توان ادعا کرد اغلب فسادها، ناکارآمدی‌ها و نابرابری‌ها در بستری به وقوع خواهد پیوست که تعارض منافع موجود مدیریت نشده باشد. خوشبختانه دولت با تصویب چنین اقدامی موفق شد تا زمینه‌های قانونی بروز فساد را کنترل کرده و از این لحاظ، با وجود اعمال شدیدترین تحریم‌ها علیه کشور و کاستی‌ها، راه‌های قانونی فساد را بسته و بارقه‌های امید برای مبارزه با فساد را زنده نگه دارد که امید است این روند با روی کار آمدن دولت جدید همچنان ادامه یابد.